

ای کاش یک روز مدرسه تعطیل نمی شد.

نویسنده: هلنا قربانی

پایه ی تحصیلی: پایه هفتم

مدرسه: دبیرستان خدیجه

ناحیه ۲- استان اصفهان

ای کاش یک روز مدرسه تعطیل نمی شد.

نه برای اینکه عاشق امتحانم، بلکه چون آن روز قرار بود اتفاق خاصی بیفتد. قرار بود در کلاس علوم، خودمان آزمایش طراحی کنیم. من و دوستانم نقشه ای کشیده بودیم: ترکیب رنگ ها، جوش شیرین، سرکه، و یک عالمه هیجان.

صبح که بیدار شدم، باران می بارید. مادرم گفت "((هلنا، مدرسه تعطیل است.))"

در لحظه، خوشحال شدم. اما کمی بعد، حس عجیبی سراغم آمد؛ انگار چیزی را از دست داده بودم. چیزی که فقط در مدرسه ممکن بود اتفاق بیفتد.

همان روز کنار پنجره نشستم. دفترم را باز کردم و نوشتم:

((اگر امروز مدرسه بود، چه چیزهایی یاد می گرفتم؟))

((اگر امروز مدرسه بود، با چه کسی می خندیدم؟))

((اگر امروز مدرسه بود، چه چیزی را کشف می کردم؟))

آن روز فهمیدم مدرسه فقط جایی برای درس نیست.

مدرسه دنیای کوچکی ست که در آن می توانم تجربه کنم، بسازم، بخندم و رشد کنم.

ای کاش یک روز مدرسه تعطیل نمی شد؛ چراکه بعضی از لحظه ها مثل قطره های باران اند؛ اگر نگیری شان

بی صدا می افتند و می روند.